

بسم الله الرحمن الرحيم

اصطلاح فریبنده نظم نوین جهانی؛ نمونه‌ای در تعطیل احکام شرعی!

(ترجمه)

برخی از مردم گمان می‌برند که جهان امروز تحت حاکمیت نظم نوین (کنونی) جهانی قرار دارد که حقوق بشر را کاملاً رعایت می‌کند و این که این نظام، نظامی است که نوگرایی، پیشرفت اقتصادی و تکنالوژی در آن به اوج خود رسیده است و این که این نظام خیرخواه همه بوده و دوستی است که به حل مشکلات بشر در محاکم جهانی و بین‌المللی می‌پردازد؛ محاکمی که تمام دولت‌ها تابع و فرمان‌بردار آن بوده و زیر سیطره یک دولت مرکزی قرار دارد. از طرفی متوجه می‌شود که تمام سازمان‌ها، مؤسسه‌ها، انجمن‌ها، اردوها و حتی وزارت صحت/بهداشت، تعلیم و تربیه/آموزش و پرورش تابع این دولت مرکزی بوده و در تمام پالسی و برنامه‌های خود سعی دارد، پا در جای پای آن بگذارد. اما کسانی که حق را دنبال کرده و در جستجوی حقیقت اند؛ کسانی که عقیده اسلامی مبنای تفکر و آگاهی سیاسی شان است، حوادث سیاسی را بر اساس احکام شرعی، باهم ربط داده واقعییت این نظام را به درستی می‌شناسند و وضعیتی را که بشریت باید در آن قرار داشته باشد، به خوبی می‌دانند؛ همان طور که از وضعیت امت در گذشته آگاهی کامل دارند. برای‌شان واضح و مبهرن است که این نظام جنایت‌کار جنگی را علیه بشریت به طور عام و علیه مسلمان‌ها بطور خاص راه‌اندازی نموده و جهان را در حالتی قرار داده که بدترین حالات تاریخی‌اش را سپری می‌کند.

این نظام جهانی ذریعه اقدامات نظامی، یک نظام تحمیل شده بر جهان می‌باشد. نظامی است که اقتصاد جهان را در احتکار خود در آورده و تعامل با دالر و سیستم‌های حکومتی سرمایه‌داری سکولاری ناکام در رعایت امور انسانی و تأمین نیازهای اولیه را برجهان تحمیل نموده است؛ چیزی که شریعت آن را مرحله حکومت جبری معرفی کرده است، چهره واقعی برای نظام سرمایه‌داری سکولاری استعماری. بشریت سرنگونی بدتر از این سرنگونی سریع و در حال رشد اواخر صد سال از تاریخ درازمدت سرمایه‌داری را تاکنون تجربه نکرده بود. نظام جهانی ساده‌لوحی در تفکر و سطحی‌نگری نسبت به قضایا را نهادینه نموده و فرهنگ غربی مفلس را از طریق رسانه‌های فاسد، عام ساخته است. می‌خواهند فرزندان مسلمانان به فراگرفتن افکار کفری گمراه‌کننده نایل شده و دوری از اسلام و از درک درست اسلام به عنوان عقیده و نظام و هم‌چنان عقب مانده بوده و برعکس جهت‌شان در حرکت باشند. می‌خواهند فرزندان مسلمانان را از این واقعیت غافل سازند که اسلام دارای نظام حکومتی همه‌جانبه می‌باشد، اساس آن را فکر اسلامی مستنیر شکل داده و این که اساس این نظام ناکام حاکم را فکر سطحی شکل داده است. همان طور که در میدان واقعیت تفاوت برجسته‌ای را در بین حالت بشریت در دوران حاکمیت اسلامی و حالت کنونی آن در عصر حاکمیت سرمایه‌داری سکولاری منافق، که خلاف آنچه را که ظاهر می‌کند در باطن دارد، آشکار می‌سازد. درحالی که الله سبحانه و تعالی چنین می‌فرماید:

﴿يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ * فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ * وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ * أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا

يَشْعُرُونَ﴾ [بقره: 9-12]

ترجمه: می‌خواهند الله و مؤمنان را فریب دهند؛ در حالی که جز خودشان را فریب نمی‌دهند؛ (اما) نمی‌فهمند. در دل‌های آنان یک نوع بیماری است؛ الله بر بیماری آنان افزوده و به خاطر دروغ‌هایی که می‌گفتند، عذاب دردناکی در انتظار آنهاست. و هنگامی که به آنان گفته شود: «در زمین فساد نکنید» می‌گویند: «ما فقط اصلاح‌کننده‌ایم!» آگاه باشید! این‌ها همان مفسدانند؛ ولی نمی‌فهمند.

آنچه به عنوان نظام نوین جهانی به رهبری امریکا و اروپا -انگلیس و فرانسه- و جهت‌های دیگر مثل چین و روسیه خوانده می‌شود، در حقیقت یک نظام نوین نیست، آن برنامه منافقانه است که برای تداوم به استعمار ستمکار غربی، روی دست گرفته شده است؛ نظامی که برای تأمین منافع قدرت‌های سیاسی در گوشه‌گوشه جهان جنگ‌های خونینی را راه‌انداز نموده است. همان‌گونه که اجدادشان جنگ خونین صلیبی را به راه انداختند؛ جنگ‌هایی که برای سیطره بالای زمین، مناطق زیادی را برآتش کشیده، مردمان زیادی را قتل عام و تحت استعمار خود در آورده اند، دارائی‌های بسیاری را به غارت بردند، مراکز پیمان‌ها و توافقات خائنانه بسیاری را طرح ریزی نمودند؛ آن‌ها می‌خواستند که بشریت را به بردگی گرفته و در خدمت مصالح خود قرار دهند و بدین وسیله خواسته‌های‌شان را ارضاء سازند، مردم را از لحاظ مادی و معنوی وادار ساختند تا در برابر "ارباب سفید"شان زانو بزنند. چیزی که اساس قاعده استعمار نژاد سرپرستانه کنونی غربی را شکل می‌دهد، در حدی که در اذهان ملت‌های استعمارگر مفهوم برتری نژاد سفید حک شده است، براین گمان اند که فقط آن‌ها حق سروری بر همه را دارند. این چیزی است که در اظهارات رؤسای امریکا به وضوح دیده می‌شود:

روزفلت رئیس جمهور سابق امریکا، پس از پایان جنگ جهانی دوم گفت: اکنون جهان مال امریکا است. در سال 1961 رئیس جمهور کنیدی گفت: هدف از وجود امریکا رهبری تمام جهان می‌باشد. در سال 1963 نیکسون گفت: ارزش‌های ما برای صادر شدن است، ما نیازی به عذرخواهی از کسی نداریم. در سال 1976 جیمی کارتر گفت: مسئولیت مان این است که ثبات نظم جهانی را تأمین کنیم. بنابر این، شگفت آور نیست که آن‌ها بر خود دولت‌های بزرگ و دولت‌های اول جهان اطلاق می‌کنند.

حتی ما این موضوع را در فریب‌خوردگان و غرب زدگان از فرزندان امت اسلامی نیز می‌بینیم، کسانی که به دیموکراسی و دولت مدنی فرامی‌خوانند که بر مبنایی سکولاریزم حکومت کند. گمان می‌برند که این نوع دولت، آنان را در جمله دولت‌های متمدن و پیشرفته، بسان امریکا و اروپا، قرار می‌دهد، در حالی که آن‌ها در پلیدی و فساد، مصرف مواد مخدر و الکول، فساد اخلاقی، زنا و تجاوز جنسی و خشونت، ترور و بی‌بندباری و راه‌اندازی سناریوهای مضحک انتخاباتی و در بحران‌های جهانی، اقتصادی، اجتماعی، صحتی/بهداشتی پیشتاز اند. کشورهای خود را دولت‌های در حال توسعه و دولت‌های جهان سوم می‌پندارند؛ در حالی که این دولت‌ها غارت زده و زیر استعمار قرار دارند و مهار تصمیم‌ها و نیروهای‌شان در اختیار خودشان نیست. همان‌طور که نظام جهانی، ویژه اعلان جنگ علیه ادیان به طور عام و علیه اسلام بطور خاص می‌باشد. اساس سرمایه‌داری سکولاری بر جدای دین از زندگی استوار بوده، تمام هم آن اقتصاد و ماده است. منفعت را مقیاس اعمال ساخته حاکم و منصب‌دار دولت بر مردم به دیده خالی از احترام و حقوق و ارزش‌های اخلاقی می‌نگرد، بلکه حتی این نظام انسان‌های مستضعف را بر کفر و فسق، گسستگی نژادی، تحریک کرده و آنان را به سبک زندگی ارباب سفیدشان به فتنه می‌اندازد. زندگی مملوء از فرومایه‌گی، خودخواهی، فحاشی و فساد اخلاقی دارند؛ تا این که آنان را در گودال متعفن پلیدی فکری و تنفر از انسان و خالق انسان فرو

برد. در ظاهر به بیان آزادی‌ها، حقوق، صلح و حق مردم در انتخاب نظام و سرنوشت متقلبانۀ شان با کلمات بازی و خوش لحنی می‌کند.

هرگز قاعده فکری که انسان را وادار سازد تا هرچه بخواهد، در هر زمانی که بخواهد و هرگونه‌ای که بخواهد، بدون هیچ‌گونه قید و شرطی انجام دهد، موفق نخواهد شد! اداره امور زندگی برای صاحبان این ایدئولوژی، هم‌چنان نظام‌های برگرفته شده از این ایدئولوژی، بر اساس منفعت و مصلحت مادی مشترک، به عنوان معیار اعمال، استوار است. سپس فسادگری و فاسدسازی، بدکاری و فساد اخلاقی، ارضاءسازی‌های نامشروع، دارائی‌های مختلط به خون فقراء، وارونه ساختن فطرت انسانی، ادعای بی‌نیازی انسان از زندگی مطابق آن چه الله سبحانه و تعالی در اسلام بیان داشته است. انسان از نگاه آنان اگر از سفید پوستان حاکم و یا ثروتمندان ستمگر جهان نباشد، خود، آبرو و مالش ارزشی یک دو پولی را ندارد. بلی، این ملاک دیدگاه دولت‌هایی می‌باشد که مجری و حامل این نظام اند؛ دولت‌هایی که قاعده فکری و این عقیده کفری شان را از طریق استعمار سرزمین‌های دیگر پخش و نشر ساخته و برحسب مصالح خود، مرز بومی برای آن مشخص می‌کنند و در میان‌شان جنگ‌های داخلی را راه‌اندازی و توجه مردم را از کار برای تغییر واقعیت ستمکارانه شان، غافل می‌سازند. چون بی‌تردید مردم برای سرنگونی این نظام غربی اقدام خواهند کرد، زیرا این نظام برای آنان جز کفر، فقر و جهل (هرآنچه مخالف نظام اسلام است) و امراض گوناگون چیزه دیگری را پیشکش نساخته است. دشمنان الله سبحانه و تعالی و دشمنان رسول الله صلی الله علیه و سلم و مؤمنین را دوست می‌خوانند. هیچ‌گاه از این دولت بزرگ نامی برده نمی‌شود؛ مگر این که همراه با آن از جنگ‌های ویرانگر و اشغال سرزمین‌ها پیمان‌ها و توافق بر اختیار گرفتن قدرت مردم و فشار اقتصادی برای غارت دارای‌های سرزمین‌ها نام برده شود، بلی این سیاست خارجی حال و سابق شان می‌باشد.

نظام استعماری کنونی برده‌های نفس بوده و انسان را تنها ابزار قرار داده است. برای انجام اعمال شیطانی، سعی دارد تا شریعت رب العالمین را از صحنه سیادت و سروری دور ساخته و قدرت را از امت اسلامی سلب نماید؛ امتی که باید خلیفه خویش را انتخاب و در حاکم ساختن شریعت از وی پیروی کنند. اما نظام کنونی حاکم بر جهان بیشترین تلاش آن ممانعت از تطبیق اسلام توسط خلیفه مسلمانان می‌باشد؛ چیزی که از حدگذری آشکار در برار آفریدگار عز و جل است؛ آفریدگاری که در روی زمین انسان را از بردگی و بندگی بشریت رهانیده آن را مقید به احکام شرعی نمود و بندگی را فقط برای الله سبحانه محدود ساخت. در حالی که امروز جهانیان چه در غرب اند، چه در شرق، چه در شمال و چه در جنوب، در واقع 99% از آنان اسیر بردگی و بندگی بشر اند، به استثنای 1% متباقی که در قصرها در خوشی و فراخی زندگی می‌کنند؛ پادشاهان جبر و ستم و مالکان ثروت‌های هنگفت اند؛ حکامی که بر جهان بر اساس غیر آنچه که الله نازل فرموده است، حکومت می‌کنند؛ کسانی که بیشترین دشمنی را نسبت به دیگران دارند و کسانی که خود را در زدودن حق دیگران و در نابودی تمام کسانی که برده‌گی این نظام کنونی را نمی‌کنند، ذی حق می‌دانند. نظامی که به اقتدار یک دولت جهانی و بین‌المللی به رهبری یکتازانۀ امریکا، یک صندوق بین‌المللی پول، یک بانک مرکزی، به یک نظام جهانی تبدیل شده است. نظامی که دارای معاهدات، توافق‌نامه‌ها و پیمان‌های یکتاز و یک شورای امنیت می‌باشد و برای انتقال تنها استعمار غربی امپریالیستی، از طریق دولت متمرکز عمل می‌کند، تمام نظام حاکم مذکور غرب تابع قوانین، دستورات خود ساخته، و پیمان‌ها و توافق‌نامه‌ها آن می‌باشد. هم‌چنان از طریق این دولت مرکزی، ساخت تصمیم‌ها در این نظام‌ها را در کنترل خود دارد.

غرب با تمام توان خود تلاش دارد تا این نظام جبری را تحمیل سازد، تا از برپایی دوباره دولت اسلامی جلوگیری کند، چیزی که آنان را به وحشت انداخته است، آن‌ها به خوبی می‌دانند که اسلام دارای یک ساختار دولت‌داری کامل می‌باشد و تنها این نظام است که روزی بلای جان نظام فرسوده‌شان شده بساط آن را بر خواهد چید. آن‌ها می‌دانند که بسبب ناکارایی نظام‌شان، بشریت عوامل بیداری فکری خویش را گم نموده، نزدشان ارتقاء، چنگ زدن به ارزش‌های والای انسانی که صرفاً از طریق تطبیق احکام حکیم، عادل، شرعی و ربانی و از طریق زندگی اسلامی مطمئن، بدست خواهد آمد، احکام و زندگی که انسان را اکرام داشته به عقل آن حرمت قایل می‌شود تا کرامت انسان را بر آن باز گردانده و در نتیجه از شخصیت‌های درست و پرتوانی که در تمام عرصه‌های اقتصادی، تعلیمی، علمی، تکنالوجی و طبی... پیشرفت و ابتکار دارند و بهترین الگوهای زندگی برای نسل‌های آینده قرار دهد. همانگونه که در دوران طلایی خلافت اسلامی بوده است، زمانی که کشورهای غربی در برابر حاکمیت اسلامی سرتعظیم فرو آورده و به عدالت‌اش خود معترف بودند، حاکمیتی که امور مردم را رعایت و به تطبیق اسلام در تمام ابعاد زندگی، آنان را گرمی داشته، عزت و غنماندی می‌داد. در دورانی که این‌گونه نبود که مردم برای بدست آوردن یک لقمه نان برای زنده ماندن، با این همه مشقت روی در روی باشند. هدف انسان در زندگی فقط تلاش برای نیافتیدن در گودال فقر مهلک و نیازمندی شدید نبود؛ نیازهای اولیه مانند گندم، کالای مورد نیاز، موادسوخ و دارو، که امروز به قیمت سرسام‌آور و طاقت‌فرسای فروش آن‌ها بر مردم تحمیل می‌شود، در آن دوران به خوبی تأمین بود. همه زیر چتر دولت اسلامی زندگی خوش و سعادت‌مندانه‌ای را سپری می‌نمودند؛ دولتی که با روشنی و بر اساس این کلمه "لا اله الا الله محمد رسول الله" بشریت را به بهترین وجه آن رهبری می‌نمود؛ در حالی که هیچ فرومایه‌ای جرئت تاختن بر بزرگان و منصب‌داران این دولت شکوه‌مند را ندارد، کسانی تاریخ را به خون‌های پاک شان نوشتند.

دولت خلافت راشده دعوت اسلامی را به سوی جهانیان بدوش می‌کشد، حاکم و رعیت‌اش از مسلمانان و غیرمسلمانان، براساس قوانین و دستورات ربانی، هریک مشغول انجام تکالیف خود می‌باشند، اساس حاکمیت در آن را عدالت، تقوی، صداقت، شفافیت، ترس از الله سبحانه و تعالی و سیر بر منهج رسول الله صلی الله علیه وسلم شکل می‌دهد. مقیاس و معیار اعمال در آن حلال و حرام می‌باشد؛ نه منفعت و مصلحت مادی. ویژه‌گی‌هایی که از آن یک دولت رعیت‌دار و یک دولتی که هدایت و رحمتی برای رعیت خود می‌باشد، ساخته است. یک دولت بدون مرز و موانع، دولتی که در آن انسان‌ها، حیوانات، نباتات در امنیت کامل قرار دارند. مرکز دولت‌های کفری ذریعه‌ی نظامی اداره می‌شود که به وسیله جنگ و آتش حکومت کرده ویرانی و خرابی را برای مردم در پی دارد. مرکز دولت خلافت راشده، ذریعه‌ای نظامی اداره می‌شود که بر اساس آنچه الله سبحانه و تعالی نازل فرموده حکومت می‌کند، دولتی می‌باشد که برای تمام بشیرت رحمت، روشنایی و امنیت و ثبات مادی و معنوی را حمل می‌کند. چنانچه الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [انبیاء: 107]

ترجمه: ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

چهان امروز به نظم نوین ضرورت ندارد، بلکه بر یک نظام اصیل ضرورت دارد. چه کسی ست آن که نداند اسلام دارای نظام متفاوتی می‌باشد که تمام مشکلات بشر را به بهترین شکل آن معالجه و سامان می‌دهد، در حالی که این نظام از جانب الله سبحانه و تعالی بوده، نظامی است که اسلام در دولت خلافت راشده پیش رو تطبیق می‌کند؛ دولت واحدی است که بالای امت

اسلامی بلکه بالای تمام بشر حکومت و امورشان را طبق اسلام رعایت خواهد کرد. دولت بزرگ و مقتدری که دارای تاریخ تابان، حاضر زیبا و آینده درخشان می‌باشد و در گذشته موفق بوده و در آینده نیز موفق خواهد بود. سیاست خارجی آن پخش و نشر اسلام می‌باشد تا نور اسلام بر همه عالم تابیده، بشریت را بیدار و با نهادینه ساختن ارزش‌های والای اسلامی فکر مستنیر را در میان بشر پدید آورد؛ دست بشر را گرفته به سمت جنت و رضای الله سبحانه و تعالی بکشاند. این دورانی می‌باشد که به اذن و ارده الله سبحانه و تعالی، پس از دوران حاکمیت جبری خواهد آمد تا بشریت را از چنگال این نظام پلیدی که زنان، اطفال، مردان، حیوانات، نباتات، زمین و آسمان... را در بدترین شرایط قرار داده است، نجات دهد. در مسند امام به روایت حدیفة از رسول الله صلی الله علیه و سلم چنین آمده است:

تَكُونُ النُّبُوَّةُ فِيكُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةٌ عَلَىٰ مِنْهَاجِ النُّبُوَّةِ فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ مُلْكًا عَاصًا فَيَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةٌ عَلَىٰ مِنْهَاجِ نُبُوَّةٍ. ثُمَّ سَكَتَ.

ترجمه: تا مدتی که الله بخواهد در میان شما نبوت و پیامبری باقی خواهد ماند و هنگامی که الله خواست آن را از میان بر می‌دارد و بعد از آن خلافت بر طریقه و منهج نبوت خواهد بود و آن تا هنگامی که الله خواسته باشد ادامه می‌یابد. سپس وقتی الله خواست آن را برداشته پادشاهی با دندان‌گیرنده می‌آید و آن تا وقتی که الله خواسته باشد دوام می‌کند. سپس هنگامی که الله خواست آن را برداشته پادشاهی جبر و ستم خواهد آمد و تا وقتی که الله خواست دوام می‌یابد، بعد از آن هنگامی که الله خواست آن را دور کرده بار دیگر خلافت بر روش و منهج نبوت می‌آید.

باید بخاطر روزی مانند این تلاش کرد؛ روزی که به اذن و اراده الله سبحانه و تعالی دور نخواهد بود؛ روز سرنگونی کفار، جنایت‌کاران، منافقین و روز پیروزی متقین. الله سبحانه و تعالی چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾ [نساء: 124]

ترجمه: منافقان می‌خواهند الله را فریب دهند؛ در حالی که او آن‌ها را فریب می‌دهد.

نویسنده: غادة محمد حمدي

مترجم: علی مطمئن

13 ربيع الثاني 1442 هـ.ق

28 نوامبر 2020 م